

Representation of Self-translators' Freedom in their Self-translations: A Case Study of Hassan Kamshad

Mehrnoosh Fakharzadeh ¹

Department of English, Sheikh Bahaee University, Isfahan, Iran

Neda Mahvash Mohammadi

Department of English, Sheikh Bahaee University, Isfahan, Iran

Received: 04 September 2021

Accepted: 16 December 2021

Abstract

In the last two decades, self-translators' agency and their freedom in translation have attracted many scholars' attention in translation studies. However, how their self-freedom is represented has been under-researched. To this end, the present study intends to investigate how self-translators' freedom is manifested in their self-translation. Employing a qualitative approach assisted by corpus linguistic techniques, the original English version of the book *Modern Persian Prose Literature* together with its Persian translation were selected as the corpus of the study. Close examination of the books at paratextual as well as textual levels revealed that self-translators' freedom can be represented as five translatorial behaviours, namely, addition, deletion and shortening at textual and paratextual levels, domestication, granularity and specification, and modification. It seems that what lie behind such translatorial behavior is the ownership of the authored and translated texts by the same person and a deep appreciation of the readers and their knowledge. As the author and translator of his book, Kamshad enjoys and applies his agency and freedom to grab his readers' attention to the content he is creating. It can be suggested that self-translators' considerable freedom in recreating their self-translation may move the border of loyalty in translation.

Keywords: Self-Translation; Self-translator; Translator's Agency; Freedom.

1. Corresponding Author. Email: mfakharzade@shbu.ac.ir

نمود آزادی عمل خودمترجمان در آثار خودترجمه‌شان: مورد پژوهی حسن کامشاد

مهرنوش فخارزاده* (گروه زبان انگلیسی، دانشگاه شیخ بهایی، اصفهان، ایران)

ندا ماهوش محمدی (گروه زبان انگلیسی، دانشگاه شیخ بهایی، اصفهان، ایران)

چکیده

عاملیت و آزادی عمل خودمترجمان در دو دهه اخیر توجه صاحب‌نظران حوزه مطالعات ترجمه را به خود معطوف کرده است، اما نمود این اختیار عمل در آثار خودترجمه‌شده به خوبی موشکافی نشده است. پژوهش حاضر بر آن است تا با بررسی یک اثر خودترجمه از یک نویسنده/ مترجم ایرانی، حسن کامشاد، به تظاهر بیرونی آزادی عمل خودمترجم در ترجمه اثری در ژانر غیر داستانی بپردازد. بدین منظور، با استفاده از رویکرد کیفی و تلفیق آن با شیوه زبان‌شناسی پیکره‌ای نسخه انگلیسی کتاب *Modern Persian Prose Literature* و خودترجمه فارسی آن با عنوان پایه‌گذاران نثر جدید فارسی انتخاب شد و در سطح «پیرا متنی» و «متنی» مورد تحلیل قرار گرفت. یافته‌ها حاکی از آن بود که آزادی عمل خودمترجم می‌تواند به صورت پنج نوع رفتارهای ترجمه‌ای بروز نماید: اضافه‌سازی در پیرامتن و متن، حذف و کوتاه‌سازی در پیرامتن و متن، بومی‌سازی، تنوع و تخصیص و اصلاح‌سازی. می‌توان این‌گونه برداشت کرد که بروز این رفتارهای ترجمه‌ای تا حد زیادی در ارتباط با حس مالکیت نویسنده به متنی است که ترجمه می‌کند. کامشاد به‌عنوان مالک متن اصلی، از اختیار عمل و آزادی خود نهایت استفاده را کرده تا مخاطب فارسی‌زبان را از ابتدا تا انتهای متن با خود همراه نگاه دارد؛ بنابراین خودمترجم مفهوم «وفاداری» را در حوزه خودترجمه دست‌خوش تغییرات زیادی می‌کند. نه تنها حس مالکیت متن تألیف و ترجمه‌شده، بلکه شناخت عمیق مخاطبان اثر و سطح دانش آنان می‌توانند دلایلی بر این رفتارهای ترجمه‌ای باشند.

کلیدواژه‌ها: خودترجمه، خودمترجم، عاملیت مترجم، آزادی عمل

* نویسنده مسئول: mfakharzade@shbu.ac.ir

۱. مقدمه

در اوّلین چاپ *دایره‌المعارف روتلج مطالعات ترجمه* در سال ۱۹۹۸، از نظر گروتمن^۱ (۱۹۹۸) «خودترجمه» پدیده‌ای است که ارزش بررسی و پژوهش ندارد و این خود دلیلی است که پژوهشگران به سراغ این موضوع نمی‌روند. تقریباً ده سال بعد، در چاپ دیگری از این کتاب، گروتمن از مدخل خودترجمه، این مطالب را حذف می‌کند؛ چراکه در این فاصله بسیاری از پژوهشگران و صاحب‌نظران حوزه مطالعات ترجمه، به پدیده خودترجمه توجه نشان داده و پژوهش‌هایی نیز انجام داده بودند.

چرخش فرهنگی^۲ که بسنت^۳ و لوفور^۴ در سال ۱۹۹۰ مطرح کردند مفهوم ترجمه و نگرش صاحب‌نظران این حوزه را به ترجمه تغییر داد. می‌توان ریشه توجه به خودترجمه را همین چرخش فرهنگی دانست چراکه از آن زمان، ترجمه، دیگر برگردان متنی از یک‌زبان به زبان دیگر نبود، بلکه گنشی شد که مترجم با در نظر گرفتن مجموعه ملاحظات فرهنگی، به آن دست می‌زند. چرخش فرهنگی باعث پیدایش پژوهش‌هایی در حوزه مطالعات ترجمه شد که برخی از آنها عبارت‌اند از: بررسی ترجمه و ارتباط آن با عوامل اجتماعی-اقتصادی (برای مثال، هیلبرون و سایپرو^۵، ۲۰۱۶؛ فخّارزاده و امینی، ۱۳۹۷)، ترجمه و عاملیت مترجم^۶ (برای مثال، بلوری، ۲۰۱۸؛ هونگوا^۷، ۲۰۱۹) و مسائل اجتماعی و انتخاب اثر برای ترجمه (کروگر^۸، ۲۰۱۲).

-
1. Grutman
 2. cultural turn
 3. Susan Bassnett
 4. Lefever
 5. Heilbron & Sapiro
 6. translator's agency
 7. Honghua
 8. Kruger

محور اصلی نظریهٔ لوفور مبنی بر ترجمه به مثابهٔ بازنویسی اثر^۱، بر مفهوم چرخش فرهنگی استوار است (بسنت، ۲۰۱۳). از نظر لوفور و بسنت، بازنویسی اثر به معنای مداخلهٔ مترجم در سطح متن و آرایه‌های ادبی و فرهنگی است و به علت هم‌کنشی با عوامل متعددی، محصول ترجمه را شکل می‌دهند. در بطن مفاهیم بازنویسی اثر و مداخلات مترجم، موضوعاتی چون «عاملیت مترجم» و «اختیار عمل» او در هم تنیده شده‌اند (وولف^۲، ۲۰۱۰). عاملیت مترجم به معنای «اشتقاق و توان مترجم به عمل کردن» (بوزلین^۳، ۲۰۱۰، ص. ۸) و یا متناسب‌سازی ترجمه برای خوانندگان اثر است (عبدالله^۴، ۲۰۱۰).

بنا بر آنچه گفته شد، خودترجمه چیزی بیش از بازنویسی متن اصلی نیست (بسنت، ۲۰۱۳) و خودمترجم، صرفاً، نویسنده‌ای است که از موهبت دوزبانگی بهره‌مند است و در شرایط اجتماعی خاصی اثر اولیهٔ خود را بازنویسی می‌کند؛ اما پژوهش‌های حاضر نشان می‌دهند که خودمترجمان از آزادی عملی برخوردارند که مترجمان عادی از آن محروم‌اند (کراوزه^۵، ۲۰۱۳).

از جنبه‌های مهم مطالعهٔ عاملیت و اختیار عمل خودمترجم می‌توان به تزلزل اصول بدیهی و مفاهیم دوگانه^۶ در این حوزه اشاره کرد که میانجی‌گری نویسنده در امر ترجمه باعث آن است (کوردینگلی^۷، ۲۰۱۳)؛ مفاهیم دوگانه‌ای همچون «نویسنده و مترجم» یا «متن اصلی و متن ترجمه‌شده». علت این تزلزل ریشه در ماهیت خودترجمه دارد؛ چراکه در این حوزه اهمیت و اولویت‌بندی نویسنده بر مترجم یا متن اصلی بر ترجمه‌شده مخدوش می‌شود، زیرا هم‌زمان متنی با دو زبان متفاوت وجود دارد و دانش زبانی نویسنده/ مترجم اهمیت چندانی ندارد (هاکنسون و

-
1. translation as rewriting
 2. Wolf
 3. Buzelin
 4. Abdallah
 5. Krause
 6. dichotomies
 7. Cordingley

مانسون^۱، ۲۰۰۷). همچنین در فرایند خودترجمه «نسخه اصلی دومی از یک متن خلق می‌شود» (کوردینگلی، ۲۰۱۳، ص. ۲). می‌توان این‌گونه برداشت کرد که این «نسخه اصلی ثانویه» مفهوم اصالت^۲ متن را زیر سؤال می‌برد؛ چراکه خودمترجم از فشارهای سرکوبگرانه‌ای رها می‌شود که به گفته ونوتی^۳ مانع روایت‌پذیری و شکوفایی مترجم است.

بنابراین مسئله تأمل‌برانگیز این است که خودمترجم حتی در مقام بازنویس^۴ اثر اصلی هم آزادانه‌تر عمل می‌کند تا مترجمی حرفه‌ای که وجود محدودیت‌ها دست‌وپایش را بسته است. می‌توان آثار خودترجمه را با زوایای نظری موجود در حوزه مطالعات ترجمه، به‌ویژه چرخش فرهنگی، بررسی کرد، اما در تفسیر یافته‌ها نباید فراموش کرد که این آثار را مترجمی خلق کرده که خود صاحب اثر است و دارای تمام اختیاراتی است که از مترجم عادی سلب شده (سانتویو^۵، ۲۰۱۳).

بااینکه در دو دهه اخیر توجه پژوهشگران به پدیده خودترجمه معطوف شده، به نظر می‌رسد نمود عینی اختیار عمل خودمترجمان در آثار خودترجمه‌شان به‌خوبی موشکافی نشده است. در حقیقت، بیشتر مورد پژوهی‌های این حوزه، به شرح انگیزه خودمترجمان پرداخته‌اند و کمتر پژوهشی چگونگی مناسب‌سازی دو متن برای دو گروه خواننده را بررسی کرده است. ازاین‌رو، پژوهش حاضر بر آن است تا با بررسی یک اثر خودترجمه از نویسنده/ مترجم ایرانی، چگونگی استفاده از آزادی عمل مترجمان را بررسی کند. بدین منظور، نگارندگان با استفاده از رویکرد کیفی و تلفیق آن با شیوه پیکره‌ای به تحلیل این اثر به قلم یک نویسنده/ مترجم در ژانر غیرداستانی پرداخته‌اند تا به پرسش زیر پاسخ دهند:

- اختیار عمل خودمترجمان ایرانی چگونه در آثار خودترجمه‌شان تظاهر می‌یابد؟

-
1. Hokenson & Munson
 2. originality
 3. Venuti
 4. rewriter
 5. Santoyo

۲. پیشینه پژوهش

۲.۱. خودترجمه: له و علیه

بسیاری از نویسندگان پس از آنکه نوشته‌شان را مترجمی دیگر ترجمه می‌کند، درمی‌یابند که متن ترجمه‌شده انعکاس نوشته آنان نیست و حتی این متن با نوشته ایشان فرسنگ‌ها فاصله دارد. این نویسندگان تصمیم می‌گیرند تا خود برای ترجمه نوشته‌هایشان دست‌به‌کار شوند. بر اساس نظر گروتمن و ون‌بولدرن^۱ (۲۰۱۴) و هاکنسون^۲ (۲۰۱۳)، خودترجمه پدیده‌ای است که در آن نویسنده نوشته خود را به زبانی دیگر ترجمه می‌کند. خودترجمه آن‌گونه که هاکنسون معتقد است، گونه‌ای است از تفسیر و توضیح که «به دنبال یافتن هر ارتباطی بین دو ادبیات است» (۲۰۱۳، ص. ۴).

دلایلی همچون تبعید، مهاجرت ناخواسته به علت جنگ، انقلاب یا سختی‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی در وطن خود مترجم، باعث بروز خودترجمه می‌شود. برخی از صاحب‌نظران معتقدند که خودترجمه چیزی بیش از «بازنویسی اثر اصلی» نیست (بسنت، ۲۰۱۳) و به همین دلیل نمی‌توانند این پدیده را به چشم فرایندی منحصر به فرد ببینند. بسنت (۲۰۱۳) در مقاله‌ای با عنوان «خودترجمه به مثابه بازنویسی اثر^۳»، آثار نویسندگان/ مترجمان زیادی همچون ساموئل بکت^۴، نانسی هیستون^۵ و رابیندرانات تاگور^۶ را بررسی کرده و به منظور تأیید نظریه خود از هیستون نقل آورده که خودترجمه به علت وجود «شکاف بین زبان‌ها و تغییر این زبان‌ها در ذهن نویسنده/ مترجم، عملی دشوار است» (ص. ۱۶). با این حال، هیوستون اذعان می‌کند زمانی که عمل خودترجمه تمام می‌شود «همه این شکاف‌ها بسته می‌شوند [...] و حضور خودمترجم در هر دو متن کاملاً مشهود است» (ص. ۱۶). بسنت استدلال

-
1. Van Bolderen
 2. Hokenson
 3. the self-translator as a rewriter
 4. Samuel Bekett
 5. Nancy Huston
 6. Rabindranath Tagore

می‌کند خودترجمه راهی است که نویسنده/ مترجم صدای خود را با آن پیدا می‌کند، اما معتقد است این عمل غیرضروری و گمراه‌کننده است.

گرونسترنند^۱ (۲۰۱۱) هم در مقاله‌اش نقل‌قولی از گلنت مویس^۲، نویسنده‌ای انگلیسی-کانادایی، می‌آورد که مَهر تأییدی بر نظریهٔ بسنت است. مویس ادعا می‌کند که «ترجمهٔ آثارم همچون دو بار نوشتن یک موضوع مشابه است» (صص. ۶۵-۶۴). گرونسترد باور دارد که خودترجمه به بیهودگی کشیدن یک نقاشی با رنگ‌مایه‌ای متفاوت است (۲۰۱۱).

در سوی دیگر ماجرا هستند پژوهشگرانی که معتقدند خودترجمه نه فرایندی بیهوده است و نه خسته‌کننده. از نظر ایشان خودترجمه، اتلاف وقت به شمار نمی‌آید. ژولیوس سزار سانتویو (۲۰۱۳) یکی از این پژوهشگران است که در مقاله‌اش نقلی از اُرزک^۳، در این باره آورده: «خودترجمه همانند تصویری درون آئینه، انعکاسی است از متن اصلی؛ اما شیشهٔ آئینه هم آن تصویر را بازتاب می‌دهد و هم تصویر دیگری از آن منعکس می‌کند» (ص. ۶۰). او معتقد است که خودترجمه، متن اصلی دیگری است که «با همهٔ آزادی‌هایی که نویسنده همیشه از آنها بهره‌مند است، به زبان دومی برگردانده شده است» (ص. ۶۰). گرونستند (۲۰۱۱) از رابرت وسلر نقل می‌کند که آنچه خودترجمه را شگفتی‌آور می‌کند این است که «به خودمترجم اجازه می‌دهد تا هرگونه آزادی را که می‌خواهد، داشته باشد» (ص. ۲۴). سانتویو بر این باور است که «متن خودترجمه‌شده به‌ندرت به متن اصلی شبیه است» (ص. ۲۹).

رساندن معنای متن مبدأ در متن مقصد به‌منظور ایجاد همان احساس در مخاطبین متن مقصد، یکی از جنبه‌های مهم ترجمه است. پس می‌توان این‌گونه برداشت کرد که دانستن زبان دوم برای نویسنده، چراغ سبزی برای ترجمهٔ آثار خودش است، چراکه می‌داند هیچ‌کس جز خودش نمی‌تواند معنا و پیام متن اصلی را بیان و منتقل

1. Gronstrand

2. Galant Mavis

3. Orzek

کند. فارغ از خسته‌کننده بودن و بازنویسی بودن، آنچه اینجا درخور توجه است، داشتن حس آزادی و اختیار عمل است.

۲.۲. خودترجمه: چرایی‌ها

دانستن اینکه چرا نویسنده‌ای دست به ترجمه آثار خودش می‌زند، نیازمند شناخت سوابق تاریخی و اجتماعی زندگی اوست. از نظر گروتمن (۲۰۱۴) در خودترجمه ما با شخصی طرفیم که دو شخصیت و دو نقش دارد: یکی نویسنده و دیگری مترجم؛ یعنی یک هویت با طرز تفکر و عقیده مشابه. همین موضوع باعث می‌شود تا خودمترجم در مقایسه با مترجم عادی آزادی بیشتری داشته باشد و این آزادی منشأ تغییرات در ترجمه است.

دلایل و انگیزه‌های خودترجمه می‌تواند فراتر از علاقه به فن ترجمه باشد. دوزبانه بودن و داشتن مهارت‌های بالای زبانی، تلاش برای یافتن مخاطبان جدید و نیاز به شنیده شدن در جامعه‌ای جدید، همگی تأثیر مستقیمی در انتخاب فرایند خودترجمه دارند (هاکسون، ۲۰۱۳؛ گروتمن و ون‌بولدرن، ۲۰۱۴).

انگیزه خودمترجم، نیازها و فشارهایی است که وی متحمل می‌شود. از نظر ویلسون^۱ (۲۰۱۷) خودترجمه «آشکارسازی خواست ضروری انسان برای شناخته شدن است: نیازی ضروری به دیده شدن و شنیده شدن» (ص. ۱۹۱). این نیاز، زمانی پُررنگ می‌شود که نویسنده/ مترجم از جامعه خود پس‌زده یا به دلایل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مجبور به ترک وطنش شود. ترک وطن، از دست دادن مخاطب را در پی دارد و نویسنده برای پویا ماندن راهی جز یافتن مخاطب تازه ندارد. برای مثال، گروتمن و ون‌بولدرن از ثمر عطار^۲، نویسنده سوری، مثالی آورده‌اند. عطار در جایی بیان کرده که «در واکنش به تلاش‌ها برای ساکت کردنش» به خودترجمه روی آورده تا نادیده گرفته شدنش به‌عنوان نویسنده را در جامعه ادبی عرب کم‌رنگ کند (۲۰۰۷، ص. ۳۲۶).

1. Wilson

2. Samar Attar

تاکاهاشی (۲۰۱۹) دلایل خودترجمه را به دو سطح «خُرد» و «کلان»^۱ تقسیم‌بندی می‌کند. در سطح کلان، شرایط اجتماعی اقتصادی و اجتماعی سیاسی همچون تبعید یا مهاجرت وجود دارند و در سطح خُرد، می‌توان به دلایل شخصی، هنری و یا بلندپروازی‌های ادبی اشاره کرد. هرکدام از این دو سطح بر کیفیت و کمیت خودترجمه اثر مستقیم خواهند داشت. بودن در نظام زبانی و ادبی اقلیت و اکثریت^۲ نیز بر این فرایند اثرگذار است. ترجمه به/یا از زبان مادری و بودن در نظام ادبی حاکم یا غالب^۳ را هم می‌توان دلایل نویسنده برای خودترجمه دانست (تاکاهاشی، ۲۰۱۹).

شرایط اقتصادی نیز بر خودترجمه تأثیر دارد. همان‌طور که گروتمن و ون‌بولدرن بیان می‌کنند (۲۰۰۷)، جنبه‌های مالی ترجمه یک کتاب قطور برای ناشر مسئله‌ای پردردسر است. ویرایش‌های پی‌درپی و نارضایتی نویسنده از نحوه ترجمه کتابش باعث صرف پول و زمان زیادی می‌شود؛ بنابراین گاهی نویسنده‌های دوزبانه برای رفع این مشکل، خود دست‌به‌کار ترجمه می‌شوند؛ اما گاهی فارغ از این مشکلات، دلیل نویسنده برای خودترجمه، عدم رضایتش از محصول ترجمه‌ای است که توسط مترجم دیگری انجام و چاپ شده است. پس خودترجمه همچون واسطه‌ایی است که به نویسنده اجازه می‌دهد آنچه در ذهن دارد بیان کند (گروتمن و ون‌بولدرن، ۲۰۱۴؛ هاکنسون، ۲۰۱۳).

همان‌طور که گفته شد، دور ماندن از وطن، زندگی افراد مهاجر را دست‌خوش تغییرات زیادی می‌کند. معمولاً افراد پس از مهاجرت، دچار افسردگی، حس تنهایی، بحران هویتی و ازدست‌دادن حق اظهارنظر^۴ می‌شوند. همین عوامل برای نویسندگان موضوعی خطرناک است. بیشتر این مهاجران سعی می‌کنند تا خود را در کشور مقصد نیز به آن جامعه بشناسانند. دل‌خوش کردن به مخاطبانی که کیلومترها از نویسنده دور

-
1. minor and major levels
 2. minor and major language and literature
 3. dominated or dominating system
 4. writer's voice

هستند، کار آسانی نیست. پس نویسنده تلاش می‌کند تا هویتی تازه برای شناخت یا کشف خود ایجاد کند. طبق گفته پولاتزی^۱ (۲۰۱۲) ترجمه، زمانی رخ می‌دهد که «افراد به شرایط اجتماعی و زبانی جدیدی نقل مکان می‌کنند» (ص. ۳۴۸). همچنین پولاتزی معتقد است که ترجمه برای افرادی که «خواهان به حساب آمدن در زبان و فرهنگ کشور میزبان هستند» نوعی استراتژی است (ص. ۳۴۸).

ازهر^۲ (۱۹۹۴) معتقد است نویسندگانی که به زبان دوم خود در کشور همان زبان می‌نویسند، خود را در جامعه به‌عنوان «گروه اقلیت» می‌بینند و «دیگری»^۳ به حساب می‌آیند. همین امر آنان را تشویق می‌کند تا آثار خود را ترجمه کنند. آنان درباره فرهنگ و مسائل خودشان می‌نویسند و این خودترجمه به ایشان اجازه می‌دهد تا در شرایط تبعید، دایره مخاطبان خود را گسترده کنند.

لارکوش^۴ (۲۰۰۶) در پاسخ به این سؤال که آیا خودمترجم، تحت این شرایط قادر است سبک نوشته‌اش را حفظ کند یا خودبه‌خود سعی می‌کند ویژگی‌های زبانی فرهنگ میزبان را به کار برد؟ می‌گوید: این نوع از ترجمه از آن انواع غیر معمول نیست که مترجم خود را آماده کند تا متنی از نویسنده‌ای خارجی ترجمه کند؛ بلکه در اینجا فرایند ترجمه با خود نویسنده شروع می‌شود که خودش «نمادهای فرهنگی محیط خارجی را به زبان خودش یا برعکس ترجمه می‌کند» (ص. ۲۹۳). ترجمه کردن، خود می‌تواند نشانه‌ای از کنار گذاشتن همه مرزها و محدودیت‌ها باشد و حتی با «فراتر از خود حرف زدن [...] می‌توان فهمید که مرز میان خود و دیگری آن قدرها هم که فکر می‌کرده ثابت نیست» (ص. ۲۹۸).

-
1. Polezzi
 2. Ezzaher
 3. the other
 4. Larkosh

۳.۲. بازسازی و خلاقیت در خودترجمه

وفاداری به متن اصلی از نظر نورد^۱ (۲۰۰۶) مسئولیت مترجم در قبال حامیانش است. برخی صاحب‌نظران همچون پالومبو^۲ (۱۹۷۲) معتقدند که برانگیزی همان تأثیر متن اصلی بر خواننده متن مقصد، وفاداری است. پس ایجاد این حس در خواننده و ترجمه متنی در قیاس با متن اصلی، مترجم را بر آن می‌دارد تا از روش‌ها و استراتژی‌هایی همچون بازنویسی و عبارت‌بندی دوباره و تلفیق‌سازی استفاده کند. کاربرد این روش‌ها به سطح فهم و درک خواننده بستگی دارند (پالومبو، ۱۹۷۲). نادرستی و تفاوت میان فرهنگ‌های مبدأ و مقصد، انگیزه‌ای برای مترجم می‌شود تا در متن ترجمه تغییراتی دهد و آن را متناسب‌سازی کند که این خود، یعنی وفاداری به خواننده هدف. معمولاً با انتقال درست معنا، تنها به علت وفادار بودن، ممکن است تأثیر متن اصلی از بین برود.

حال پرسش این است که مترجم تا چه اندازه در انتقال پیام متن اصلی به متن مقصد آزاد است؟ اگر نویسنده را مالک متن اصلی بدانیم، آیا می‌توان مترجم را نیز مالک متن ترجمه‌شده دانست؟ برای پاسخ به پرسش دومی، آنتوان پوپویچ^۳ (۱۹۷۶)، ص. ۲۲۳ می‌گوید: «ترجمه به‌عنوان یک متن، صرفاً بازتابی از متن اصلی نیست بلکه می‌تواند بازتابی از مترجم به‌عنوان خالق یک واقعیت هم باشد».

با در نظر گرفتن این نکته که در خودترجمه، نویسنده و مترجم هر دو یک شخص هستند پس میزان آزادی و اختیار عملی که خودمترجم دارد بیش از یک مترجم عادی است. بر اساس نظر گروتمن و ون‌بولدرن (۲۰۱۴) «خودمترجم صاحب متن مبدأ است: چه اخلاقی و چه قانونی» (ص. ۳۲۹) و حق دارد متنش را آن‌گونه که مطلوب طبع اوست ترجمه کند. از این رو می‌توان گفت که مترجمین عادی «برگردانان وفاداری هستند»، اما خودمترجمان وفادار نیستند ولی آزادند (۲۰۱۴). می‌توان این‌طور استنباط کرد که خودمترجمان رهایی بیشتری در فرایند تصمیم‌گیری دارند (گروتمن

1. Nord

2. Palumbo

3. Anthon Popovic

و ون‌بولدرن، ۲۰۱۴) و این آزادی واقعی به گرفتن تصمیم‌هایی ختم می‌شود که باعث به وجود آمدن متن اصلی دومی می‌شود. آنچه به خودمترجم حق ایجاد تغییرات زیاد در ترجمه می‌دهد، احساس آزادی و رهایی است که از حس مالکیت او آمده است. پس خودمترجم در قیاس با مترجم عادی، می‌تواند خلاقانه‌تر عمل کند تا پیام متن اصلی را برساند و متن ترجمه را با خواننده مقصد وفق دهد. متناسب‌سازی متن ترجمه‌شده با خواننده متن مقصد در آثار ساموئل بکت به خوبی دیده می‌شود. بکت (۱۹۸۹-۱۹۶۰) نمایشنامه‌نویس ایرلندی، یکی از پرکارترین و معروف‌ترین خودمترجمان معاصر است. او بیشتر آثار خود را به زبان دومش یعنی فرانسوی می‌نوشت و سپس آنها را به زبان مادری‌اش، انگلیسی ترجمه می‌کرد.

در مصاحبه‌ای با کاکرهم (۱۹۷۵)، بکت اذعان کرد که پیش از آغاز فعالیت خودترجمه‌اش، یکی از آثارش را در اختیار مترجمی قرار داده، اما پس از دریافت بخش نخست ترجمه و ویرایش آن به این نتیجه رسیده که بهتر است به جای صرف وقت برای ویرایش متنی که فرسنگ‌ها از آنچه او نوشته دور است، خودش دست‌به‌کار ترجمه کتابش شود. بکت معتقد بود زمانی که خودش آثارش را ترجمه می‌کند، آسان‌تر از زمانی است که ترجمه مترجم دیگری را ویرایش و پیرایش می‌کند.

با بررسی آثار خودترجمه بکت، لوی^۱ (۱۹۹۵) و هاکنسون (۲۰۰۵) معتقدند که او با ایجاد تغییراتی در متن ترجمه و به‌کارگیری برخی استراتژی‌های ترجمه‌ای، متن جدید دیگری خلق کرده با همان پیام و تأثیر متن اصلی. روبی کوهن^۲ (۱۹۶۱) در مقاله‌ای با عنوان «ساموئل بکت: خودمترجم^۳» می‌گوید بکت با اشراف کامل بر هر دو زبان فرانسوی و انگلیسی و فرهنگ هر دو کشور، به هنگام خودترجمه از استراتژی‌هایی همچون «حذف» و «اضافه» استفاده کرده تا مخاطبان مقصد را با خود و داستان‌ش همراه کند. به نظر کوهن، بکت موردی عجیب و برجسته در حوزه خودترجمه است. هاکنسون (۲۰۱۳) نیز این موضوع را مطرح می‌کند که ما نباید

1. Levey

2. Ruby Cohen

3. Samuel Beckett: The self-translator

نویسندگان که خودترجمه می‌کنند را به باد انتقاد بگیریم یا اصلاحشان کنیم، زیرا نویسنده تنها شخصی است که «صلاحیت این کار را دارد و می‌داند چه می‌خواسته بگوید و چگونه می‌خواسته توضیحش دهد» (ص. ۶۱۵). در این راستا، کمپرت^۱ (۲۰۱۸) با مقایسه پدیده خودترجمه در دو بافت متفاوت بررسی عاملیت و رؤیت‌پذیری خودترجمان در ایتالیا و لهستان را مطالعه کرد. نتایج مطالعه کمپرت حاکی از آن است که علی‌رغم موضع نابرابر زبان‌ها در ترجمه، عمل خودترجمه را می‌توان نوعی توانمندسازی پنداشت چراکه دست‌کم خودترجمان ادبی به شیوه‌های مختلف در ترجمه‌هایشان خود ادبی متفاوتی نسبت به اثر تألیفی از خود بروز می‌دهند. ال زومر^۲ (۲۰۲۱) به بررسی خودترجمه متون دانشگاهی مؤلفان مقالات دانشگاهی پرداخت و دریافت برخی از نوآوری‌های سبکی در متون خودترجمه را می‌توان با جزئی‌نگری ردیابی کرد. برای مثال خودترجمان «وجه مجهول» را به شکل «غیر صرفی»^۳ ترجمه می‌کنند و بدین ترتیب این ویژگی که خاص متون خبری عربی است در متون علمی گنجانده می‌شود.

با توجه به آنچه گفته شد، چنین به نظر می‌رسد که خودترجمان به هنگام ترجمه آثار خود، آزادی عملی را تجربه می‌کنند که می‌تواند در سطح گسترده‌ای در رفتار ترجمه‌ای‌شان تظاهر بیرونی پیدا کند. این آزادی عمل در آثار خودترجمه به‌خوبی واکاوی نشده است. از این‌رو، پژوهش حاضر در نظر دارد به توصیف شکل بروز آزادی عمل خودترجم ایرانی، حسن کامشاد، بپردازد.

۳. روش پژوهش

۳.۱. انتخاب پیکره پژوهش

در پی جستجو برای یافتن خودترجمان ایرانی، نام حسن کامشاد از میان یکی از برنامه‌های شبکه «بی‌بی‌سی فارسی»^۴ سر برآورد. حسن کامشاد در طول مصاحبه‌اش

1. Kampert

2. Al Zumor

3. periphrastic structures

4. BBC Persian

با مجری برنامه به ترجمه یکی از کتاب‌هایی اشاره کرد که در لندن نوشته بود. در بررسی‌های بیشتر، دریافتیم حسن کامشاد رساله دکتری خود را در باب تاریخ ادبیات معاصر ایران، با همّت دانشگاه «کمبریج» در لندن منتشر کرد. وی بعدها تصمیم می‌گیرد تا این کتاب را به زبان فارسی ترجمه و در ایران منتشر کند.

۲.۳. حسن کامشاد و خودترجمه نثر تاریخ معاصر ایران

حسن کامشاد در سال ۱۳۰۴ در اصفهان به دنیا آمد. بعد از گرفتن دیپلم از مدرسه ادب اصفهان، به دانشگاه تهران رفت و در رشته حقوق تحصیل کرد. پس از پایان تحصیلاتش برای کار در شرکت نفت به جنوب ایران (آبادان) رفت و در آنجا معلم درس زبان انگلیسی کارکنان ایرانی شرکت نفت شد و به پرستاران انگلیسی هم فارسی می‌آموخت. او همچنین در اوقات فراغتش، به ترجمه کتاب‌های ادبی می‌پرداخت.

پس از پذیرفته شدن در دانشگاه کمبریج برای ادامه تحصیلاتش در مقطع دکتری، از وی خواستند تا به دانشجویان انگلیسی، زبان فارسی بیاموزد. در زمان تحصیل در مقطع دکتری، کامشاد موضوع رساله خود را نثر فارسی با تمرکز بر نویسندگان ایرانی و آثارشان انتخاب کرد. پس از دفاع از رساله خود با عنوان *نثر فارسی معاصر*، دانشگاه از وی خواست تا این رساله را ویرایش و پیرایش کرده و از آن کتابی درخور تدریس نثر فارسی به دانشجویان این زبان بیرون بیاورد. چند دهه بعد، کتاب حسن کامشاد، زیر نظر خودش، به فارسی ترجمه شد؛ اما این ترجمه نتوانست رضایت وی را در پی داشته باشد. پس خود نویسنده بر آن شد تا کتابش را به فارسی ترجمه کند. این کتاب را نشر نی با عنوان *پایه‌گذاران نثر جدید فارسی* چاپ کرد.

کتاب نثر فارسی معاصر در ژانر ناداستان و مرتبط با تاریخ ادبیات، نوشته شده است. کامشاد در این کتاب، آثار ادبی را بررسی و نقد کرده تا «برای آنان که حتی با آثار ادبی معاصر آشنا نیستند نیز سودمند باشد» (کامشاد، ۱۳۸۶، ص. ۳). در این

کتاب، کامشاد تلاش کرده تا آثار مهم ادبیات معاصر و همچنین نویسندگان مهم را بررسی کند، همچنین از تأثیر چشمگیر این نویسندگان بر ادبیات فارسی هم سخن گفته است. در بخشی از مقدمه کتابش بیان می‌کند که این کتاب برای دانشجویان ادبیات فارسی خارج از ایران تهیه شده است. کامشاد در سال ۱۳۸۶، کتابش را به زبان فارسی ترجمه کرد و توضیح داد که این نسخه از کتاب برای دانشجویان ادبیات فارسی و آنان که به این حوزه از ادبیات علاقه‌مندند طراحی شده است (برنامه به عبارت دیگر، بی‌بی‌سی فارسی، ۱۳۸۹).

۳.۳. طرح پژوهش

طرح انتخابی اصلی این پژوهش، کیفی است. پژوهش پیش رو بر اساس تحلیل استقرایی^۱ و کیفی کتاب و نسخه خودترجمه آن تحقق یافته است. برای اعتبارسنجی یافته‌های این تحلیل، از روش کمی «زبان‌شناسی پیکره‌ای» استفاده کردیم؛ بنابراین در این پژوهش پس از تحلیل کیفی کتاب‌ها، فایل‌های الکترونیکی متن کتاب‌ها در نرم‌افزار «پیکره‌متنی» بارگذاری شد تا نتایج آن با برخی تحلیل‌های کیفی مقایسه شود و سرانجام برای نتیجه‌گیری، مبنایی دقیق فراهم آورد.

۳.۴. فرایند پژوهش

برای داشتن داده‌های دقیق و معتبر، اولین چاپ کتاب و نسخه خودترجمه‌اش انتخاب شد؛ از آنجاکه هدف پژوهش بررسی محصول خودترجمه بود، چاپ‌های دیگر را که ویراسته شده بودند، از فرایند پژوهش خارج کردیم. نخست، پژوهشگران متن کتاب اصلی را مطالعه تا با موضوع و زاویه دید و هدف اصلی آن آشنایی پیدا کنند. کتاب *Modern Persian prose literature* در دسته تاریخ ادبیات و غیرداستانی قرار می‌گیرد.

بررسی مقابله‌ای دو کتاب در دو سطح «پیرامنتی» و «متنی» صورت گرفت. تحلیل‌ها در سطح پیرامتن از جلد کتاب شروع شد. مقدمه، فهرست مطالب و

پانویس‌های موجود در متن کتاب از دیگر موارد پیرامنتی بودند که صفحه به صفحه بررسی و تحلیل شدند. به منظور تحلیل در سطح متنی، در ابتدا هر کتاب به صورت فایل‌های پی‌دی‌اف درآمد و در فضای گوگل درایو بارگذاری شد تا به صورت فایل «Word» دربیابند. فایل‌های «Word»، به‌دقت بررسی شدند و غلط‌های املایی هرکدام تصحیح شد و کلمات ترکیبی با نیم‌فاصله به یک واحد تبدیل شدند. سپس برای بررسی مقابله‌ای و جمله‌به‌جمله، هر جمله با یک فاصله از دیگری جدا شد. معیار این جداسازی، بخش‌بندی خود کتاب‌ها با استفاده از علائم سجاوندی مانند «نقطه»، «علامت سؤال» و «علامت تعجب» بود.

به منظور سهولت در بررسی کیفی جملات متناظر در متن اصلی و ترجمه‌شده، فایل‌های آماده‌شده در صفحات گسترده نرم‌افزار «اکسل»^۱ فراخوانی شدند. در این نرم‌افزار هرکدام از جملات متن مبدأ و مقصد با یکدیگر هم‌تراز شدند تا بررسی کیفی رفتار ترجمه‌ای مترجم که نمود آزادی عمل یا استراتژی ترجمه‌ای اوست در متن ساده‌تر شود. رفتار ترجمه‌ای یا استراتژی‌ها بدون در نظر گرفتن چارچوب‌های موجود در پیشینه مربوط به استراتژی‌های ترجمه بررسی شدند. شایان یادآوری است که با توجه به انتخاب رویکرد کیفی و استقرایی، پژوهش حاضر در دسته تحقیقات «پیکره‌مدار»^۲ قرار می‌گیرد. در این رویکرد که به‌زعم تاگنی نی بونلی^۳ و مانکا^۴ (۲۰۰۱) نقطه مقابل رویکرد مبتنی بر «پیکره»^۵ است، پژوهشگر نیاز به چارچوب نظری و مفهومی از پیش تعیین‌شده‌ای ندارد که به‌واسطه یافته‌های به‌دست‌آمده از دل داده تأیید شود، بلکه در رویکرد پیکره‌مدار پژوهشگر به وجود شواهد و نمونه‌ها می‌پردازد، الگوهای تکراری را مشاهده می‌کند و به ویژگی‌های خاص پیکره پی می‌برد. بدین ترتیب کل کتاب اصلی و خودترجمه‌شده بررسی شدند. همچنین تمام جملاتی که نقل‌قول‌های مستقیم از کتاب‌ها و آثار ادبی بودند حذف شدند تا متن

-
1. excel spreadsheet
 2. corpus-driven
 3. Tognini-Bonelli
 4. Manca
 5. corpus-based

پیش رو، متنی خالص از نویسنده مترجم باشد. در انتها با مقایسه نمونه‌های استخراج‌شده و مرور مجدد آن‌ها، نحوه رفتارهای ترجمه‌ای خودمترجم دسته‌بندی شدند. اطمینان‌پذیری پژوهش^۱ بدین صورت افزایش یافت که پس از استخراج و جداسازی تمام بخش‌هایی که در مقایسه با متن اصلی دستخوش تغییر شده بودند، نگارنده اول به دسته‌بندی رفتارهای ترجمه‌ای و نام‌گذاری آن‌ها پرداخت و پس از آن نگارنده دوم به صورت مجزاً ۲۰٪ از داده‌های استخراج‌شده را تحلیل و نوع استراتژی را مشخص کرد. در انتها با محاسبه «ضریب هم‌بستگی پیرسون» مشخص شد پایایی دسته‌بندی‌های انجام‌شده توسط دو پژوهشگر از سطح قابل قبول فراتر است ($r = 0.8$, $p < 0.05$). در مرحله بعد، به منظور تأیید یافته‌های مربوط به برخی از رفتارهای ترجمه‌ای خودمترجم، با فراخوانی فایل‌های دو کتاب در نرم‌افزار «انتکانک»^۲ 3.4.4W (2014)، فراوانی «نوع»^۳، «نمونه»^۴ و نسبت «نوع-نمونه»^۵ محاسبه شدند. به این منظور در ابتدا فایل‌های «Word» تهیه شده در مرحله اول به صورت متن ساده^۶ و با فرمت «یونیکد هشت بیتی»^۷ ذخیره شدند تا قابل فراخوانی در نرم‌افزار باشند.

۴. یافته‌های پژوهش

بررسی دقیق در سطح پیرامتنی نشان داد، آزادی عمل خودمترجم می‌تواند به شکل جابه‌جایی اطلاعات و حذف و اضافه پیرامتنی، همچون حذف، اضافه یا جابه‌جایی پانویس‌ها، خود را نشان دهد؛ شایان یادآوری است که تغییرات اعمال‌شده بر روی جلد کتاب در حوزه پژوهش حاضر قرار نمی‌گیرد؛ چراکه تصمیم‌گیری در این خصوص اساساً بر عهده ناشر است. با تحلیل داده‌ها و بررسی جمله‌به‌جمله دو متن اصلی و خودترجمه حسن کامشاد، مشخص شد آزادی عمل کامشاد به‌عنوان

1. trustworthiness
2. AntConc
3. type
4. token
5. type-Token ratio
6. plain text
7. UTF8

مترجم اثر خود به شکل رفتارهای ترجمه‌ای یا استراتژی‌های اضافه‌سازی، حذف یا کوتاه‌سازی، بومی‌سازی، تنوع و تخصیص^۱ و اصلاح‌سازی بروز یافته است. در ادامه با ذکر مثال به شرح هر یک از این دسته‌بندی‌ها می‌پردازیم.

۴. ۱. اضافه‌سازی

با بررسی دو متن اصلی و خودترجمه، مشخص شد که در متن خودترجمه، اضافه‌سازی در سطح واژه، عبارت، جمله و یا پیرامتن (مانند اضافه‌سازی یا بسط پانویس‌ها) صورت گرفته است. این اضافه‌سازی‌ها به گونه‌های متنوع و در سطوح مختلف معنا و نحو انجام شده است. برای مثال اضافه‌سازی اسم افراد و مکان‌ها یکی از این نمونه‌هاست. فراوانی کاربرد این استراتژی در سراسر کتاب ۲۶۳ مورد است.

[1]. Under the command of Reza Khan, the Cossack Brigade stationed at Qazwin marched into the capital and overthrew the weak government (p. 54).

- بریگاد قزاق مستقر در پایگاه قزوین به سرکردگی **رضاخان میرپنج** به سوی

پایتخت به حرکت درآمد و دولت ناتوان وقت را برانداخت (ص. ۶۷).

همان‌گونه که مشخص است، در متن خودترجمه، عبارت «رضاخان» (Reza Khan) به «رضاخان میرپنج» تغییر کرده است. به نظر می‌رسد این تغییرات، صرفاً، به دلیل تغییر مخاطب و اطلاعات و سطح دانش تاریخی یا جغرافیایی او اعمال شده است. در نمونه بالا، پیش از کودتای دوم اسفند ۱۲۹۹ رضاخان سربازی بیش نبود و عنوان «میرپنج» -عنوانی که فقط به ژنرال‌های عصر قاجار داده می‌شد- پس از کودتا به وی اعطا شد و رضاخان تا سال‌ها در میان توده مردم با این عنوان شناخته می‌شد. برخلاف مخاطب انگلیسی‌زبان، برای مخاطب فارسی شنیدن عبارت «میرپنج» نشان‌دهنده سیر وقایع تاریخی است: رضاخان ژنرال نه پادشاه.

[2]. The scene of the first is a modern European-style night-club, examples of which are now numerous in Tehran (p. 114).

- صحنه‌ی داستان نخست، کلوب شبانه‌ی مدرنی به سبک اروپایی است که امثال آن اینک [سال‌های دهه‌ی سی خورشیدی] در تهران فراوان دیده می‌شود (ص. ۱۲۴).
در مثال دوم نیز شاهد اضافه کردن اطلاعات برای خواننده فارسی‌زبان هستیم. کامشاد در متن خودترجمه، در گروه اضافه کرده که این کلوب‌های شبانه در ایران مختص دهه‌ی ۳۰ خورشیدی بوده؛ زیرا پس از انقلاب اسلامی همه کلوب‌های کشور بسته شدند و مردم دیگر به چنین مکان‌هایی دسترسی نداشتند و ندارند. مثال (۳) نمونه‌ی اضافه‌سازی اطلاعات به شکل پانویس است:

- [3]... moreover the pagan Tartars' disregard for Islamic institutions; coupled with the overthrow of Caliphate, reduced the influence of writers in Arabic, and this in itself proved an unexpected advantage to the Persian language (p. 6).

- از این گذشته، بی‌توجهی تارتارهای بی‌دین به نهادهای اسلامی، توأم با سرنگونی خلافت، نفوذ نویسندگان عربی را کاهش داد که این خود موهبتی نامنتظره برای زبان فارسی بود (۱) (ص. ۱۰).

* پانویس ۱:

از میان آثار معروف نثر این دوره کتاب‌های زیر را باید نام برد: برگردان *مرزبان‌نامه از لهجه طبری فارسی؛ مرصادالعباد؛ المعجم فی معاییر اشعار العجم و تاریخ جهانگشا*.

یکی از مباحث جنجال‌برانگیز حوزه مطالعات ترجمه، وفاداری به متن اصلی است. در حوزه خودترجمه، چنین به نظر می‌رسد که خودمترجم خود را معاف از رعایت وفاداری می‌داند. داشتن حس مالکیت متن، به خودمترجم اجازه می‌دهد تا تغییراتی را در متن بر اساس عوامل زیادی همچون تغییر در زبان و مخاطب انجام دهد. در این مثال، آوردن پانویس در متن ترجمه برحسب نیاز خواننده صورت گرفته که می‌تواند به خوانندگان حرفه‌ای این نوع متن‌ها کمک کند تا به منابع دقیق‌تری مراجعه کنند.

۴.۲. حذف یا کوتاه‌سازی

یکی دیگر از استراتژی‌هایی که کامشاد هنگام خودترجمه کتابش به کار برده، «حذف» یا «کوتاه‌سازی» در سطح واژگانی، عبارت یا جمله بوده است. به نظر می‌رسد که این حذف یا کوتاه‌سازی به این دلیل انجام شده که از نظر کامشاد، برخی از این اطلاعات برای خواننده فارسی‌زبان اضافی و غیرضروری بوده است. در برخی از موارد خودمترجم پس از حذف عبارت، جایگزینی برای آن انتخاب می‌کند به گونه‌ای که به زعم خودش، نقصی در پیام اصلی ایجاد نشود. فراوانی این استراتژی در سراسر متن ۷۲ مورد است.

[4]. Aziz Agha had been happily married but turned out to be barren. So with her consent the husband brought **a second wife, asīgha (a wife by temporary marriage)**, into the house (p. 162).

- عزیزآقا به خوشی و میمنت ازدواج کرد ولی نازا از آب درآمد. شوهرش با رضایت او صیغه‌ای به خانه آورد (ص. ۱۸۲).

توضیح واژه «صیغه» که در متن اصلی داخل پرانتز آمده، در خودترجمه کاملاً حذف شده و عبارت «همسر دوم» نیز پاک شده است. برای خواننده متن اصلی مفهوم «صیغه» که مفهومی اسلامی است، ناآشناست. پس ضروری بوده تا کامشاد به عنوان نویسنده توضیحی برای این واژه بیاورد و خواننده را با مفهوم آن آشنا کند. کامشاد این توضیح را حذف کرده است، چراکه معتقد بوده مخاطبش به صرف ایرانی بودن و زندگی در کشوری با قوانین اسلامی، با این واژه و کاربرد آن خوب آشناست.

[5]. This stirs the violinist, and the couple starts **dancing** to a mad tune interrupted by the singing of Hafiz's line (p.114).

- این ترانه ویولونیست را به هیجان درآورد و از خودبی خود شده کمان را روی زه می‌غلتاند و شعر حافظ، «آواز روح جوانی» اش را زیر لب می‌خواند (ص. ۱۲۴).

در این مثال همان گونه که مشخص است، واژه «dancing» به معنای رقصیدن حذف شده و به جای آن عبارت «از خودبی خود شدن» نشسته است. استفاده از برخی واژه‌ها یا مفاهیم در کتاب‌ها یا فیلم‌ها، در صنعت چاپ یا فیلم‌سازی، به دلایل مذهبی یا سیاسی ممنوع است و کامشاد با آگاهی از این موضوع و احتمالاً با در نظر گرفتن

عواقب استفاده از چنین واژه‌هایی، دست به حذف و سپس جایگزینی این واژگان زده است.

- [6]. In the tenth century, Firdawsi, author of Persia's national epic **the Shāhnāma** ("The Book of Kings"), had done something similar, though it could be shown that in the Shāhnāma he had indulged in far more criticism (albeit by innuendo) of existing political trends than did the modern "historical" novelists (p. 42).

- فردوسی سراینده حماسه ملی ایران هم در قرن چهارم و آغاز قرن پنجم هجری چه‌بسا کاری مشابه انجام داد، اگرچه می‌توان گفت انتقادهای شاهنامه از روندهای سیاسی دوران (هرچند به صورت کنایه) به مراتب بیشتر از داستان‌نویسان «تاریخی» عصر جدید است (ص. ۷۳).

همچنان که در مثال (۶) مشخص است، نام اثر فردوسی یعنی شاهنامه حذف شده است. می‌توان گفت کامشاد با در نظر گرفتن دانش مخاطب فارسی‌زبانش واژه «شاهنامه» را حذف کرده و همچنین ترجمه آن را به علت اضافی بودن و کارایی نداشتن برای مخاطب زبان دوم به کلی برداشته است.

۴.۳. بومی‌سازی

کامشاد در زمان خودترجمه کتابش، هوشیارانه برخی مفاهیم را همچون اعداد و تاریخ و واحد پول و غیره بومی‌سازی کرده است. نکته جالب در این بخش، پیوستگی بومی‌سازی در سراسر کتاب است. مجموع بومی‌سازی‌ها ۶۸ مورد است.

-[7]. The Samanid period (A.D. 820-998), characterized by simple, straightforward, and laconic prose very close to the Persian spoken by an educated man toda (p. 3).

-دوره سامانی (۲۶۱-۳۸۹ هـ.ق) که ویژگی آن نثر ساده، رسا و موجز و نسبتاً

شبهه زبان تحصیل‌کردگان و فرهیختگان امروزی بود (ص. ۱۹).

- [8]. Under foreign pressure the second Majlis was also forcibly dissolved in 1911 (p. 34).

- مجلس دوم نیز، زیر فشار خارجی، در ۱۳۳۰ ه. ق منحل شد (ص. ۶۳).

- [9]. In October 1925 the Majlis deposed the last Qajar king, Ahmad Shah, and entrusted Rizā Khān with provisional power to conduct the affairs of the state (p. 54).

- در آبان ۱۳۰۴ مجلس شورای ملی احمدشاه، آخرین پادشاه سلسله قاجار، را از سلطنت خلع و حکومت موقت و اداره امور دولت را به رضاخان واگذار کرد (ص. ۸۸).

به علت تغییر در ژانر و مخاطب، گویی بومی‌سازی روشی بوده تا مخاطب فارسی‌زبان را از ضرب و تقسیم کردن برای تبدیل اعداد به زبان اولش رها کند. کامشاد با استفاده از این روش به مخاطبش کمک کرده تا وقایع را به وضوح دنبال کند.

۴.۴. تنوع و تخصیص

بررسی‌های دقیق حاکی از آن بود که کامشاد به هنگام ترجمه اثر خود، از دامنه واژگانی متنوع‌تری استفاده کرده است. فراوانی این رفتار ترجمه‌ای که «تنوع» نام گرفت در مجموع ۵۶ مورد بود. یافته فوق با محاسبه نسبت نوع-نمونه تأیید شد. تعداد نوع در کتاب انگلیسی ۹۵۵۰ و در کتاب فارسی ۶۴۶۸ بود. تعداد نمونه در کتاب انگلیسی و فارسی به ترتیب ۷۵۲۶۳ و ۳۹۴۴۹ بود (شکل‌های ۱ و ۲).

Rank	Freq	Word
1	5379	the
2	3666	of
3	2653	and
4	1884	in
5	1590	a
6	1446	to
7	1155	x
8	1074	his
9	859	is
10	690	he
11	662	s
12	525	was
13	521	i
14	510	with

شکل ۱. خروجی نرم‌افزار انت‌کانت از کتاب انگلیسی

Rank	Freq	Word
1	2235	و
2	1359	در
3	1340	به
4	1001	از
5	790	می
6	756	که
7	624	های
8	583	را
9	506	این
10	492	است
11	372	یا
12	269	بود
13	250	او
14	230	ا.ا.

شکل ۲. خروجی نرم افزار انتکانک از کتاب خودترجمه شده

بنابراین نسبت نوع-نمونه در کتاب انگلیسی ۰,۱۲ و در کتاب خودترجمه ۰,۱۶ بود. ضریب بزرگتر در خودترجمه می تواند حاکی از تنوع واژگانی بیشتر باشد.

- [10]. Following the death of Karim Khan the Zand in 1779, fifteen years of **fratricidal** war weakened the power he had succeeded in establishing over a large part of former Safavid domains (p.9).

- پس از درگذشت کریم خان زند در ۱۱۹۳ هـ ق، پانزده سال درگیری و برادرکشی قدرتی را که وی در بخش بزرگی از قلمرو پیشین صفوی مستقر ساخته بود تضعیف کرد (ص. ۲۷).

- [11]. **Poetry** was until the nineteenth century an immensely important vehicle of literary expression in Iran, [...] (p. xii).

- شعر و شاعری در ایران تا قرن نوزدهم وسیله بسیار مهم بیان ادبی بود، [...] (ص. ۱۴).

- [12]. Anṣārī's second book, *Sizda-yi Nawrūz* ("The Thirteenth Day of the Year", 1932), opens in the **festive** mood of a Persian New Year but becomes progressively grimmer [...] (p. 61).

- کتاب دوم انصاری، سیزده نوروز (۱۳۱۱)، در حال و هوای جشن و شادی سال نو ایرانی آغاز می‌شود ولی هرچه پیش‌تر می‌رود با شرح رنج و تحقیر حزن‌آور خانواده‌های کرد مقیم شمال غرب کشور تیره‌تر می‌گردد (ص. ۹۷).

در متن خودترجمه، کامشاد به‌ازای برخی واژه‌های متن اصلی از دو واژه در متن فارسی استفاده کرده است. کامشاد آگاه است که در زبان انگلیسی برخلاف فارسی «جفت‌های زبانی»^۱ معدودی وجود دارند؛ اما در زبان فارسی این جفت‌ها، غالباً، در مکالمه‌ها یا نوع نوشتاری متن به کار می‌روند.

علاوه بر تنوع دادن به واژگان، در مواردی کامشاد بر مؤلفه‌های معنایی واژه موجود در متن اصلی افزوده است، به‌گونه‌ای که می‌توان واژه جایگزین را گونه‌خاص‌تر یا زیرمجموعه‌ای از یک مفهوم کلی‌تر در نظر گرفت. این استراتژی «تخصیص» نام گرفت.

- [13]. The first open conflict between the people and the **government** took place after the granting of the notorious Tobacco Concession, which resulted in the riots of 1891 [p. 20].

- نخستین برخورد علنی مردم با حکومت پس از اعطای امتیاز نافرجام تنباکو روی داد که شورش‌های ۱۳۰۸ هـ.ق را در پی آورد (ص. ۳۱).

- [14]. An attempt was made to urge the Iranian **Government** to accept the Anglo-Persian Agreement of 1919 (p. 35).

- پس قرارداد ۱۹۱۹ را پیش کشیدند و کوشیدند آن را به دولت ایران بپذیرانند (ص. ۵۰).

-[15]. While in that office his duties took him to Persia several times, and during his last visit the prime minister of the time asked him to stay **at home** and take part in his Cabinet as the minister of labour (p. 94).

- در حین خدمت خود چندین بار برای انجام وظایف اداری به ایران رفت و در آخرین دیدار نخست‌وزیر آن زمان [حسن‌علاء] از او خواست در وطن بماند و در کابینه او وزیر کار بشود (ص. ۱۴۱).

1. near doublet

- [16]. He feels an absolute stranger at **home** and finally, giving up the attempt to settle down with his own people, finds a teaching job among the wandering tribes (p. 108).

- در **خانه و وطن** خود احساس غربت می‌کند و بالاخره از کنار آمدن با نزدیکان خود دست می‌شویید و آموزگار ایلات خانه‌به‌دوش می‌شود (ص. ۱۵۹).

در مثال‌های بالا، خودمترجم برای یک واژه، از دو معادل مختلف استفاده کرده است. واژه «government» در متن اصلی ۶۱ بار آمده است و واژگان «حکومت» و «دولت» به ترتیب هر کدام ۲۷ و ۲۶ بار در متن خودترجمه آمده‌اند. همچنین واژه «Home» در متن اصلی ۲۷ بار آورده شده و واژه‌های «وطن» و «خانه» به ترتیب ۲۲ و ۱۴ بار آمده‌اند. همان‌گونه که از بررسی‌ها برمی‌آید، کامشاد به‌عنوان مالک و مترجم متن، با استفاده از دانسته‌های تاریخی و سیاسی خود دست به ایجاد تنوع در ترجمه واژه‌ای مانند «government» زده است. همچنین استفاده از معنای استعاره‌ی وطن یا خانه نیز می‌تواند نشانه‌ای از آگاهی وی از کاربرد این واژگان در ادبیات مهاجرت باشد و این کار را صرفاً به علت زیباسازی متن و جلوگیری از تکرار یک واژه نکرده است.

۴. ۵. اصلاح‌سازی

شاید بتوان خودترجمه را یکی از روش‌های اصلاح زبان و اطلاعات و ایده‌های موجود در متن اصلی دانست. چه خودترجمه هم‌زمان با انتشار متن اصلی باشد و چه با سال‌ها تأخیر، اصلاح کردن اطلاعات نویسنده یکی از گزینه‌های تغییر متن است. اطلاعات و دانش نویسنده در زمان عمل خودترجمه می‌تواند تصحیح یا جایگزین شود. همچنین این روش می‌تواند به نویسنده/ مترجم کمک کند تا ایده‌هایش را با خوانندگان مختلف وفق دهد. تعداد اصلاح‌سازی‌ها در این اثر ۶ مورد است.

- [17]. He left Yalta and chose to live in Istanbul. He died in the year 1328/1910 when he was nearly **sixty** (p. 18).

- پس به‌ناچار از یالتا رفت و در استانبول سکنا گزید و در ۱۹۱۰/۱۳۲۸ میلادی در هفتاد و سه سالگی در همین شهر درگذشت (ص. ۴۰).

- [18]. During the **two** following years of interregnum, "Persian cabinet ministers', according to Browne, were hardly "able to hold office, much less act, without the sanction of the Russian and British Legations' (p.34).

- طی حدود سه سال بعدی، به گفته براون، «وزیران کابینه ایران نمی‌توانستند بدون تصویب سفارتخانه‌های روس و انگلیس مقام خود را حفظ کنند تا چه رسد به اینکه کاری انجام دهند» (ص. ۶۳).

- [19]. In the numerous works of 'Abbās Khalili, editor of the daily Iqdām-e.g. his *Insān* ("Man", 1924), *Intiqām* ("Vengeance", 1925), *Asrār-i Shab* ("Night's Secrets", 1926), and *Rūzigār-i Siyāh* ("Black Days", 1931)—the chief themes are women's rights, compulsory marriages, prostitution, and moral lapses of youth (p.60).

- در آثار پرشمار عباس خلیلی، سردبیر روزنامه اقدام، برای نمونه در روزگار سیاه (۱۳۰۳)، انتقام (۱۳۰۴)، انسان (۱۳۰۴) و اسرار شب (۱۳۰۵)، مضمون عمده حقوق زنان، ازدواج‌های اجباری، فحشا و لغزش‌های اخلاقی جوانان است (ص. ۹۶).

می‌توان این‌گونه برداشت کرد که کامشاد به هنگام خودترجمه، کاملاً، آگاهانه به تغییر سن نویسنده و همچنین تاریخ انتشار کتاب‌ها دست‌زده شاید به این علت که به منابعی دقیق‌تر و معتبرتر دسترسی پیدا کرده است. در مقایسه با مترجم عادی، کامشاد برای این تغییرات هیچ پانوشت یا توضیحی ارائه نداده است.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به استراتژی‌های یافت شده در متن خودترجمه، می‌توان این‌گونه برداشت کرد که بروز این استراتژی‌ها تا حد زیادی در ارتباط با حس مالکیت نویسنده به متنی است که ترجمه می‌کند. به نظر می‌رسد کامشاد آن‌گونه که کوردینگلی (۲۰۱۳) می‌گوید به‌عنوان مالک متن اصلی، اختیار عمل و آزادی را به خود هدیه داده که مترجمان عادی در آرزوی آن هستند. پس می‌توان گفت که کامشاد با استفاده از آزادی عمل خود در ایجاد تغییراتی فراتر از حد معمول در متن خودترجمه، توانسته تا حدی مخاطب فارسی‌زبان را از ابتدا تا انتهای متن با خود همراه نگاه دارد. با نگاهی اجمالی به ترجمه‌های حسن کامشاد از نویسندگان خارجی، می‌توان دید که این مترجم، مفهوم «وفاداری» را در حوزه خودترجمه دست‌خوش تغییرات زیادی

کرده که این تغییرات، لزوماً، به بدتر شدن متن خودترجمه منجر نشده است. این وفاداری در خودترجمه، به معنای همراه کردن مخاطب مقصد با متن مبدأ است. خودمترجم برخلاف مترجم عادی آزاد است تا با استفاده از روش‌ها و فنون مختلف ترجمه‌ای، به این همراهی جان بخشد. یافته‌های پژوهش حاضر تأییدی بر گفته‌های تاکاهاشی (۲۰۱۹) است که در مقاله خود، تجربه خودترجمه‌اش را بیان می‌کند و می‌گوید که به‌عنوان یک خودمترجم این امتیاز را داشته تا از استراتژی‌های ترجمه‌ای، در مقایسه با مترجم عادی، آزادانه‌تر استفاده کند. او می‌گوید که به‌هنگام خودترجمه کتاب خودنگاره‌اش از زبان ژاپنی به انگلیسی، شکرگزار این آزادی و خودمختاری بوده، زیرا احساس می‌کرده زبان مبدأ را با فعال کردن معنایی که فقط میان خطوط متن اصلی بوده غنی کرده است. همین داشتن حس آزادی و استقلال هنگام خودترجمه باعث پویایی ارتباط میان ترجمه و متن اصلی می‌شود. یافته‌های پژوهش حاضر با نتایج کمپرت (۲۰۱۸) مشابه است. وی نیز به تغییرات گسترده در سطح متنی و پیرامنتی در آثار خودترجمه پی برد. به نظر کمپرت، باوجود آنکه عمل خودترجمه آشکال متنوعی دارد، اما تقریباً در تمامی آشکال آن خودمترجم از پیرامنت به‌منظور عیان‌سازی اطلاعات مخفی متن اولیه استفاده می‌کند.

نتیجه بررسی‌های آثار خود ترجمه‌ای ساموئل بکت نیز نشان می‌دهند که استراتژی‌های ترجمه‌ای که او در هنگام خودترجمه کردن آثارش، مانند در *انتظار گودو*^۱ یا *آخر بازی*^۲، استفاده کرده به فهم او از ساختار هر دو زبان فرانسوی و انگلیسی برمی‌گردد (هاکنسون و مانسون، ۲۰۰۷)؛ اما آنچه این تغییرات و استراتژی‌ها را برجسته می‌کند نه تعدادشان، بلکه نوع استفاده‌شان است. برای مثال، در ترجمه انگلیسی در *انتظار گودو*، تعداد حذف‌سازی‌ها بیش از اضافه‌سازی است. آگاهی از هر دو فرهنگ فرانسه و انگلستان این اجازه را به بکت داده تا در متن خودترجمه‌اش دخل و تصرف‌های انجام دهد (هاکنسون و مانسون، ۲۰۰۷). حذف برخی مفاهیم

1. Waiting for Godot

2. End Game

فرهنگی نشان می‌دهد که آزادی عمل بکت به او کمک کرده تا بتواند با خواننده زبان مقصد همراهی کند و متنی را به او ارائه دهد که مطابق با پیشینه‌های تاریخی یا فرهنگی اوست (کوهن، ۱۹۶۱). همان‌طور که پیش‌تر گفته شد این اختیار عمل و داشتن حس مالکیت به متن صرفاً به خودمترجم اجازه می‌دهد تا آنچه در ذهنش هنگام نوشتن متن اصلی داشته، هنگام ترجمه هم بیان کند.

حسن کامشاد نیز با داشتن این آزادی، سعی کرده تا با استفاده از تمام دانش خود به بهتر شدن متن ترجمه‌اش کمک کند. در مثال بخش تخصیص، این آزادی عمل با اطلاعات سیاسی و تاریخی مترجم همراه شده و ترکیب درستی از ارائه اطلاعات را به وجود آورده است. در ساختارهای سیاسی واژه‌های حکومت، نظام، دولت و رژیم هرکدام معانی مختص به خودشان را دارند و نمی‌توان یکی را به جای دیگری آورد. از انتخاب این واژگان برای «government» مشخص است که کامشاد از معانی و طرز کاربرد آنها آگاه بوده؛ چراکه دولت را زمانی استفاده کرده است که ساختار سیاسی ایران تغییر کرده و به مفهوم امروزی دولت (وجود کابینه و وزیران) بیشتر نزدیک بوده تا حاکمیت (حضور یک قدرت مطلق مانند پادشاه). در لغتنامه دهخدا، واژه «دولت» به معنای «هیئت‌وزیران» است و «حکومت» یعنی «فرمانروایی». همچنین در قانون اساسی، دولت ۵ مفهوم دارد: کشور، حاکمیت، قوه مجریه و کابینه یا هیئت‌وزیران و قوه قضایی (سنگری استوار، ۱۳۸۸)؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که ارائه واژگان مختلف برای یک واژه از طرف کامشاد بیشتر دلیل علمی داشته تا زیبایی‌شناسی. گو اینکه در این شرایط، مترجم عادی انتخاب زیادی نخواهد داشت و اگر در مواردی نیاز به ارائه واژه‌ای نو باشد، او ملزم به ارائه پانویس خواهد شد.

با در نظر گرفتن این تغییرات، کامشاد در متن خود ترجمه تلاش کرده تا برخی مفاهیم را با گذاشتن عبارتی مثل «در زمان نگارش متن» در گوشه توضیح دهد و خواننده را متوجه دوره‌های مختلف زمانی کند. انجام این تغییرات بدون آوردن توضیحی برای خواننده، خود نشان از حس آزادی و اختیار عمل خودمترجم است؛ حال‌آنکه تا حدی شاهدیم که مترجمان عادی در قبال اعمال تغییراتی از این دست، آن

را در قالب پانویس یا ضمیمه کتاب به اطلاع مخاطب می‌رسانند. با این حال، خودترجمی که حس مالکیت به متن نوشته شده‌اش دارد، با دستی بازتر می‌تواند در متن کتاب دخل و تصرف کند بی‌آنکه مجبور باشد به مخاطب توضیحی دهد. همچنین ناسی هیستون دربارهٔ اختیار عملش در خودترجمه می‌گوید که او به‌عنوان مالک متن، کمی بیشتر از مترجمان دیگر احساس آزادی می‌کرده و این حس به او «احساس رضایت» دربارهٔ ترجمه‌اش می‌داده (به نقل از بسنت، ۲۰۱۳، ص. ۲۵۲).

همچنین انتخاب جهت ترجمه به ادبیات یا زبان حاکم و غالب وابسته است. از نظر مرمیدو^۱ (۱۹۹۶) مترجمان راغب به ترجمه به زبان مادری‌شان هستند، زیرا در این جهت می‌توانند متن بهتری تولید کنند. ممکن است این موضوع به این دلیل باشد که «ساختارهای مفهومی زبان مادری، مستقیم در متن مبدأ، در زبان دوم فعال و ترسیم می‌شوند» (ص. ۶۰). در کنار این دو عامل می‌توان به زمان خودترجمه -هم‌زمان یا همراه با تأخیر- اشاره کرد؛ موضوعی که می‌تواند نقش مهمی در استفاده از استراتژی‌های ترجمه ایفا کند. برخلاف بکت که (بیشتر مواقع) هم‌زمان با پایان نگارش متن اصلی به ترجمه آنها می‌پرداخت، حسن کامشاد پس از سال‌ها به ترجمه کتابش روی آورد. همین «تأخیر» در خودترجمه کتاب، نه تنها می‌تواند باعث حذف یا کوتاه شدن برخی مفاهیم شود، بلکه می‌تواند در عین حال دلیل اضافه شدن برخی مفاهیم نیز باشد. از زمان نوشتن متن اصلی تا خودترجمه، ایران دچار تغییرات اساسی در حوزه اجتماعی و سیاسی شده است. سرنگونی حکومت پهلوی و بروز انقلاب اسلامی، تغییرات و تحولات ایدئولوژیکی زیادی به همراه داشت، همین امر بر متن خودترجمه کامشاد اثر زیادی گذاشت.

با در نظر گرفتن یافته‌های پژوهش حاضر، پژوهشگران علاقه‌مند این حوزه می‌توانند هنجارهای ترجمه‌ای را در حوزه خودترجمه بررسی کنند. همچنین بررسی تأثیر جهت‌مندی در خودترجمه و بروز استراتژی‌های ترجمه‌ای نیز ارزش پژوهش دارند.

1. Marmaridou

در دسترس نبودن مقاله یا کتاب‌هایی در حوزه خودترجمه در ایران یا در زبان فارسی یکی از مشکلات پیش روی نویسندگان این پژوهش بود. علاوه بر اینکه نبود اطلاعات کافی درباره نویسندگان مترجم که آثارشان را از یا به زبان فارسی ترجمه کرده‌اند نیز در انتخاب پیکره پژوهش دشواری‌هایی را به وجود آورد.

کتاب‌نامه

- بلوری، م. (۱۳۹۶). عاملیت مترجم در پانویس‌ها و یادداشت‌های مترجمان ادبی معاصر در ایران. *جستارهای زبانی*، ۱(۶)، ۱۹۱-۲۱۴.
- سنگری استوا، ک. (۱۳۸۸). مفهوم دولت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. *حقوق اساسی*، ۶(۱۱)، ۴۹-۸۶.
- فخارزاده، م.، و امینی، م. (۱۳۹۷). بررسی جریان ترجمه‌ای ادبیات از زبان فارسی به روسی با رویکرد سری زمانی. *مطالعات زبان و ترجمه*، ۵۱(۲)، ۲۷-۵۰.
- کامشاد، ح. (۱۳۸۳). *پایه‌گذاران نشر جدید فارسی*. تهران، ایران: نشر نی.

- Abdallah, K. (2010). Translators' agency in production networks. In K. Koskinen & T. Kinnunen (Eds.), *Translators' agency* (pp. 11-46). Tampere, Finland: Tampere University Press.
- Al Zumor, A. Q. (2021). Exploring intricacies in English passive construction translation in research articles' abstracts by Arab author-translators. *Sage Open*, 11(3), 1-11.
- Bassnett, S. (2013). *The self-translator as a rewriter*. In A. Cordingley (Ed.), *Self-translation: Brokering originality in hybrid culture* (pp. 13-25). London, England: Bloomsbury.
- Bassnett, S., & Lefevere, A. (eds). (1990) *Translation, history and culture*. London, England: Pinter.
- Buzelin, H. (2010). Agents of translation. In Y. Gambier & L. Doorslaer (Eds.), *Handbook of translation studies*, (Vol. 2, pp. 6-12). Amsterdam, Netherlands: John Benjamins.
- Cohn, R. (1961). Samuel Beckett self-translator. *Modern Language Association*, 76(5), 613-621.
- Cordingley, A. (2013). Self-translation, going global. In A. Cordingley (Ed.), *Self-translation: Brokering originality in hybrid culture* (pp. 1-10). London, England: Bloomsbury.
- Ezzaher, L. E. (1994). Writing in exile: A search for audiences and identities in foreign lands. *Critique: Critical Middle Eastern Studies*, 3(5), 41-51. doi:10.1080/10669929408720056

- Grönstrand, H. (2011). Self-translating: Linking languages, literary traditions and cultural spheres. In L. Kaunonen (Ed.), *Cosmopolitanism and transnationalism: Visions, ethics and practices* (pp. 116-137). Helsinki, Finland: Helsinki Collegium for Advanced Studies.
- Grutman, R. (1998). Autotranslation. In M. Baker (Ed.), *Routledge encyclopedia of translation studies* (pp. 17-20). London, England: Routledge.
- Grutman, R. (2013). A sociological glance at self-translation and self-translators. In A. Cordingley (Ed.), *Self-translation: Brokering originality in hybrid culture* (pp. 63-81). London, England: Bloomsbury.
- Grutman, R., & Van Bolderen, T. (2014). Self-translation. In S. Bermann, & C. Potter (Eds.), *A Companion to translation studies* (pp. 323-332). London, England: John Wiley & Sons.
- Heilbron, J., & Sapiro, G. (2007). Towards a sociology of translation: Current issues and future prospects. In M. Wolf, & A. Fukari (Eds.), *Constructing a sociology of translation* (pp.93-107). Amsterdam, Netherlands: John Benjamins.
- Hokenson, J. (2013). History and the self-translator. In A. Cordingley (Ed.), *Self-translation: Brokering originality in hybrid culture* (pp. 39-61). London, England: Bloomsbury.
- Hokenson, J. W., & Munson, M. (2007). *The Bilingual text: History and theory of literary self-translation*. Manchester, England: St. Jerome Publishing.
- Honghua, L. (2019): Translators' agency in the translation network of Chinese literature. *Advance: Social Sciences & Humanities*. Advance online publication. <https://doi.org/10.31124/advance.7619006.v1>
- Kampert, Magdalena Anna (2018) *Self-translation in 20th-century Italian and Polish literature: the cases of Luigi Pirandello, Maria Kuncewiczowa and Janusz Głowacki*. (Unpublished doctoral dissertation), University of Glasgow, Glasgow, Scotland.
- Kamshad, H. (1966). *Modern Persian prose literature*. London, England: The Syndics of the Cambridge University Press.
- Krause, C. (2013). Why bother with the original?': Self-translation and Scottish Gaelic poetry. In A. Cordingley (Ed.), *Self-translation brokering originality in hybrid culture* (pp. 13-26). London, England: Bloomsbury.
- Kruger, H. (2012). Preliminary norms in the selection of children's books for translation in South Africa. *Southern African Linguistics and Language Studies*, 29(3), 293-311.
- Larkosh, C. (2006). 'Writing in the foreign'. *The Translator*, 12(2), 279-299. doi:10.1080/13556509.2006.10799219
- Levey, D. (1995). Samuel Beckett and the silent art of self-translation. *Pragmalinguística*, 3-4, 53-61.
- Lonsdale, B. (2013). Directionality. In M. Baker, & G. Saldanha, *Routledge encyclopedia of translation studies* (pp. 84-88). London, England: Routledge.
- Marmaridou, S. S. (1996). Directionality in translation processes and practices. *Target*, 8(1), 49-73.

- Nanquette, L. (2011). The Persian novel in French: A hybrid Genre. *Comparative Studies of South Asia, Africa and the Middle East*, 31(2), 498-505. doi:10.1215/1089201x-1264379
- Noonan, W. (2013). Self-translation, self-reflection, self-derision: Samuel Beckett's bilingual humour. In A. Cordingley (Ed.), *Self-translation: Brokering originality in hybrid culture* (pp. 159-177). London, England: Bloomsbury.
- Nord, C. (2006). Loyalty and fidelity in specialized translation. *Confluências. Revista de Tradução Científica e Técnica*, 4, 29-41.
- Palumbo, G. (1972). *Key terms in translation studies*. London, England: Continuum International Publishing Group.
- Polezzi, L. (2012). Translation and migration. *Translation Studies*, 5(3), 345-356. doi:10.1080/14781700.2012.701943
- Popovic, A. (1976). *A dictionary for the analysis of literary translation*. Edmonton, Canada: University of Alberta.
- Santoyo, J.-C. (2013). On mirrors, dynamics and self-translation. In A. Cordingley (Ed.), *Self-translation: Brokering originality in hybrid culture* (pp. 27-38). London, England: Bloomsbury.
- Takahashi, T. (2019). Why self-translate? - An autobiographical author-translator's perspective. *Perspectives*, 27(6). 1-14. doi.org/ 10.1080/ 09076 76X. 2019. 1583257
- Tognini Bonelli, E., & Manca, E. (2001) *Corpus linguistics at work*. Amsterdam, Netherlands: John Benjamins.
- Wilson, R. (2017). Beyond self-translation: Amara Lakhous and translingual writing as case study. In O. Castro (Ed.), *Self-translation and power* (pp. 241-264). London, England: Palgrave Macmillan.
- Wolf, M. (2010). Sociology of translation. In Y. Gambier & L. Doorslaer (Eds.), *Handbook of translation studies*, (Vol.1, pp. 337-343). Amsterdam, Netherlands: John Benjamins.

درباره نویسندگان

مهرنوش فخارزاده استادیار گروه زبان انگلیسی دانشگاه غیرانتفاعی شیخ بهایی است و زمینه پژوهش ایشان مطالعات مترجم، جامعه‌شناسی ترجمه و ترجمه آثار دیداری شنیداری می‌باشد.

ندا ماهوش محمدی کارشناس ارشد رشته مطالعات ترجمه از دانشگاه شیخ بهایی است و زمینه پژوهش ایشان مطالعات ترجمه، ترجمه ادبی و جامعه‌شناسی ترجمه می‌باشد.